

تأملی بر حج‌گزاری ایرانیان در قرن‌های دهم و یازدهم با تأکید بر روابط صفویان و عثمانیان

علیرضا فلاحتی^۱

شهربانو دلبری^۲

اردشیر اسدیگی^۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۵/۰۹

چکیده

با روی کار آمدن صفویان (۹۰۷-۱۱۳۵ ه.ق) و فراگیر شدن تشیع در ایران، دوران منازعه و اختلاف شدید با عثمانیان سنی مذهب (۱۲۹۹-۱۹۲۲ م/۶۹۸-۱۳۴۰ ه.ق) آغاز گردید. یکی از مسائلی که همواره زمینه دشمنی دو کشور را تشدید می‌نمود، مسأله حج و نحوه برخورد عثمانیان با حجاج ایران بود. از آنجا که سرزمین حجاز تحت سیطره عثمانیان بود و حجاج ایران برای عزیمت به حج می‌بایست از قلمرو آنان عبور می‌کردند، در طی مسیر و در سرزمین حجاز، با دشواری‌های بسیاری مواجه می‌شدند. به گونه‌ای که حتی گاهی از انجام حج منع می‌شدند. در این دوره، اختلاف این دو دولت، حج را به عرصه اختلاف میان شیعه و سنی تبدیل کرده بود. هر دو دولت تلاش داشتند تا با تکیه بر مسأله حج از این مراسم مذهبی بهره‌برداری سیاسی کنند. در این پژوهش با بهره‌جستن از روش توصیفی تحلیلی، به بررسی چگونگی حج ایرانیان با تأکید بر روابط صفویان و عثمانیان پرداخته می‌شود و به این مسأله پاسخ داده می‌شود که آیا روابط این دو دولت بر حج‌گزاری ایرانیان تأثیر داشته یا فریضه حج ورای کشمکش‌های سیاسی و مذهبی انجام می‌شده است؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که حج‌گزاری ایرانیان در قرن‌های دهم و یازدهم تحت‌الشعاع روابط سیاسی صفویان و عثمانیان بوده‌است.

کلیدواژه‌ها: حج، ایرانیان، قرن دهم و یازدهم، صفویان، عثمانیان.

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران . alirezafalahati4@yahoo.com

^۲ استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران. Tarikh_2003@yahoo.com

^۳ استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران. Jafar.asadbeigi@gmail.com

مقدمه

حج فریضه‌ای مهم از ارکان دین است که در آیات و روایات بر آن تأکید بسیار شده است. در طول تاریخ مسلمانان هرساله از سراسر جهان و از هر نژاد و زبان و قومیتی، خود را به سرزمین حجاز می‌رسانند تا در مراسم حج شرکت کنند.

ایرانیان نیز همچون سایر مسلمانان از اوایل ورود اسلام به ایران، بر انجام این فریضه تأکید داشته و عزیمت به حج علی‌رغم خطرات، سختی‌ها و مشکلات عدیده آن، امری ضروری بوده است.

در قرن‌های دهم و یازدهم، عزیمت به سرزمین حجاز برای حج و زیارت اماکن متبرکه به شدت تحت تأثیر عواملی مانند اختلافات ریشه‌دار اعتقادی بین شیعیان و اهل سنت و تسلط دولت‌های سنی مذهب همچون دولت عثمانی بر این منطقه، روابط بین دولت‌های ایران و عثمانی، نحوه‌ی برخورد غیر شیعیان با حجاج ایران و مشکلاتی از قبیل بُعد مسافت، گرمای شدید، بی‌آبی و خشکسالی، بیماری‌های مسری، خطر راهزنان و... قرار داشته است. افزون بر مشکلات طبیعی و جغرافیایی، آزار و اذیت ساکنان اعرابی مسیر، رویارویی زائران ایرانی شیعه با حجاج سنی و ساکنان عرب آن نواحی هم دشواری‌هایی را پدید می‌آورد. این دشواری‌ها، گاه چنان تصویر سختی از این سفر به دست می‌داد که به طور عادی، به ویژه در برخی سال‌ها انجام آن کاری معقول نمی‌نمود. مانند تعطیلی حج در برهه‌هایی از دوره شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ق)، شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ق) و شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ق) به خاطر شدت اذیت و آزار و صدماتی که به زائران ایرانی وارد می‌شد.^۱

به نظر می‌رسد از سویی عثمانی‌ها با هدف تضعیف قدرت صفویان، در روند حج‌گزاری ایرانیان اختلال ایجاد می‌کردند و از سوی دیگر شاهان صفوی با حمایت‌های خود از حجاج شیعه و پیگیری مطالبات آنان از عثمانی‌ها، تلاش داشتند اسلام دوستی خود را نشان داده و برای خود کسب مشروعیت نمایند. در این دوران رفت و آمد حجاج ایران همراه با سوءظن فراوان عثمانی‌ها همراه بود. در واقع، نگاه عثمانی‌ها به شیعیان، بر پایه این باور بود که شماری از آنان، ممکن است برای جاسوسی به سرزمین عثمانی وارد شده و از مسیر ورودشان به این منطقه تا رفتن به شام و مدینه و مکه، درصدد تبلیغ برای قزلباشان باشند.^۲

البته منع خاصی از انجام فریضه حج صورت نمی‌گرفت؛ چرا که ممانعت از حج، به عنوان صدّ عن سبیل الله، تبعات دینی بدی برای خلفای عثمانی داشت. عوامل فوق‌دغدغه‌ی همیشگی حجاج در عزیمت به حج بوده است و این عوامل تماماً در انتخاب کاروان و انتخاب مسیر حرکت از مسیرهای مختلف راه‌های حج ایرانیان (راه آناتولی، شام، بغداد، بصره و مسیر دریا) تأثیرگذار بوده است.^۳

چگونگی انجام این سفر و نحوه عزیمت حجاج از نقاط مختلف ایران به مکه و مدینه، راه‌هایی که حجاج برای عزیمت به حج پیش رو داشتند، ملاک و معیار حجاج برای انتخاب هر یک از این راه‌ها و امتیازات و اشکالات هر یک از این مسیرها، عناصر تأثیرگذار در انتخاب مسیر حجاج و تأثیر روابط سیاسی ایران عصر صفوی با دولت عثمانی بر سفر حج، موضوعاتی قابل تأمل است که در این پژوهش سعی شده به آنها پاسخ داده شود.

بدیهی است شرایط سیاسی روزگار صفوی و تقابل آنان با عثمانیان، در ایجاد مشکلات، به خصوص برای حجاج ایرانی و شیعی، تأثیرگذار بوده و اختلافات مذهبی، زبانی و فرهنگی ایرانیان با دولت عثمانی و حاکمان حجاج و حجاج سایر مناطق، خواه ناخواه باعث بسیاری مسائل و مشکلات می‌شده است. از این رو نحوه عزیمت حجاج به مکه و مدینه از نقاط مختلف ایران و سختی‌های این سفر معنوی و طولانی نیز شایسته بررسی است که در این پژوهش مدنظر بوده است.

به نظر می‌رسد که حج‌گزاری ایرانیان در دوره صفویه، به نسبت دوره‌های قبل از آن، با مشکلات عدیده و بیشتری همراه و در نتیجه از رونق کمتری برخوردار بوده است. حج‌گزاری ایرانیان در این دوره وابسته به کیفیت روابط دولت‌های صفوی و عثمانی بود و در دوره‌هایی که روابط دوستانه بین این دو برقرار بوده، حج‌گزاری ایرانیان نیز رونق بیشتری داشته است.

حجاج ایرانی در دوره صفوی و عثمانی از مسیرهای مختلف عازم سفر حج می‌شده‌اند. نزدیکی مسیر، کم‌خطری و امنیت از جمله عوامل مهم تأثیرگذار در انتخاب مسیر حجاج ایران بوده است. به دلیل تسلط عثمانیان بر حریمین شریفین، منازعات گاه و بی‌گاه حکومت ایران با عثمانی در بروز مشکلات در مسیر حرکت حاجیان تأثیرگذار بوده است. نحوه برخورد غیر شیعیان با کاروان‌های حجاج ایرانیان شیعه، به بروز بعضی مشکلات و

درگیری‌ها می‌انجامیده است. ظاهراً خطرات جانی و غارت اموال حجاج و زائران شیعه به دلیل اختلاف مذهب و تسلط اهل سنت بر بخش عمده‌ای از مسیرهای حج به مراتب بیشتر بوده است.

در باب پیشینه پژوهش، از آنجا که کمتر به مباحث تاریخی حج پرداخته می‌شود، این پژوهش به نوبه خود کار جدیدی است که صورت می‌گیرد. از آثاری که به نحوی مرتبط با این موضوع می‌باشد، می‌توان به آثار رسول جعفریان اشاره کرد. وی علیرغم این که در زمینه حج و مشکلات حجاج به استناد سفرنامه‌ها آثار ارزشمندی دارد و به تاریخ حج‌گزاری ایرانیان در ادوار مختلف پرداخته، اما از دوره صفوی صرفاً به بررسی سفرنامه‌های این دوره بسنده کرده است. از مجموع مقالاتی که یافت شد، تنها یک مقاله با عنوان «راه‌های حج در دوره صفویه» نوشته خانم اسرا دوغان، وجود دارد که نگاهی اجمالی و موجز و مختصر به این موضوع است و پژوهشی کامل، جامع و تحلیلی و با در نظر گرفتن همه ابعاد این موضوع محسوب نمی‌شود. مقاله حاضر در جهت رفع این خلاء و نقص مزبور، دست به چنین کاری زده است.

راه‌های حج در دوره صفوی و دشواری‌های هر یک از آن‌ها

از آن جا که صفویان با رسمی کردن تشیع در ایران، به دنبال تقویت اماکن مقدسه بودند، توجه زیادی به توسعه و آبادانی راه‌های زیارتی داشتند. با وجود اهمیتی که پادشاهان صفوی برای حج قائل بودند، اما هیچ‌کدام از آنان به حج نرفته‌اند.^۴ چنین برمی‌آید که عوامل سیاسی و اقتصادی دلیل این امر بوده‌اند. مهمترین دلایل حج نرفتن شاهان صفوی، دوری راه و احتمال شورش مخالفان و مدعیان سلطنت در نبود پادشاه و نیز اشتغال پادشاهان صفوی به نبرد با دشمنان خارجی از جمله عثمانی‌ها بود که فرصت حج‌گزاری را از آنان می‌گرفت. به ویژه این که سرزمین حجاز و حرمین شریفین تحت سیطره و نظارت سلاطین عثمانی قرار داشت. از جمله دلایل ممانعت از حج علاوه بر تقابل سیاسی دو دولت، ناامنی مسیر حج، نبود امنیت جانی و مالی برای حجاج و جلوگیری از خروج سکه‌های طلا و پول از کشور بوده است.^۵

پیدا است که در موارد بسیار، به دلیل اشتغال شاهان به امور دیگر، سامان‌دهی حاجیان در قالب کاروان‌ها زیر نظر پادشاه نبوده و کاروان حج نیز مانند دیگر کاروان‌ها با جمع شدن

خود مردم سامان می‌یافته است. سفر حج ایرانیان نیز در قالب کاروان‌های محلی صورت می‌گرفت. در این کاروان‌ها، معمولاً شماری از اهالی یک شهر و روستا گرد می‌آمدند و به راهنمایی یک ساریان و قافله‌دار که به آن «حمله‌دار» گفته می‌شد، به سوی سرزمین حجاز راهی می‌شدند.^۶ «حمله‌داران کسانی بودند که به سازمان‌دهی کاروان‌های حج در شهرهای ایران می‌پرداختند و راهنمایی حاجیان، تهیه محل اسکان، فراهم نمودن مرکب و مذاکره و ارتباط با امیران و حاکمان محلی را در برابر پولی که از حاجیان می‌گرفتند، برعهده داشتند».^۷

مردم از شهرها و روستاهای پیرامون به این کاروان می‌پیوستند. یا با رسیدن کاروان به هر یک از شهرها، دل بستگان حج با آن همراه می‌شدند. این کاروان‌ها معمولاً با نظامیانی همراهی می‌شد تا در برابر راهزنان از حاجیان محافظت کنند. در کاروان‌های دولتی، معمولاً فردی به عنوان امیرالحاج (در سفرنامه به جامانده از دوره صفویه: «عجم آقاسی»)^۸ که از بزرگان حکومت بود، انتخاب می‌شد.^۹ پادشاهان نیز چنانچه تصمیم به آماده‌سازی و راهی کردن کاروان حج می‌گرفتند، جارچیان را به سراسر مملکت می‌فرستادند و اعلان می‌کردند که پادشاه قصد دارد کاروان حج را با ساز و برگ راهی حجاز کند و هرکس می‌خواهد، می‌تواند خود را آماده سفر نماید. منشیان نیز نامه‌هایی به والیان شهرها می‌فرستادند و این موضوع را خبر می‌دادند. معمولاً این‌گونه دستورها با این وعده همراه بود که به فرمان پادشاه، والیان و راهداران از حاجیان هیچ مالیات و باج و خراج نخواهند گرفت.^{۱۰} آماده‌سازی و راه‌اندازی کاروان‌های حج و بازگشایی راه آن، برای پادشاهان مایه فخر و نشانه‌ای از اسلام دوستی و وسیله کسب مشروعیت بود. حضور بزرگان حکومت در کاروان حج برای حاجیان نعمت‌های بسیار داشت. بزرگان دولت به بهبود وضع حاجیان می‌پرداختند و به شکایات و نارضایتی‌های مردم رسیدگی می‌کردند. نیز به دلیل حضور آنان، امکانات امنیتی بهتری آماده می‌شد و همچنین حکمرانان سرزمین‌های مسیر راه، به کاروانیان احترام بیشتری می‌نهادند. برای نمونه، بسیاری از مشکلات مذهبی که ایرانیان شیعه با مردم حاکمان حجاز داشتند، به دلیل همراهی اشراف‌زادگان و بزرگان از میان می‌رفت.^{۱۱} حکمرانان همچنین در تسهیل کارهای حاجیان و کاستن از بار مالیات‌ها و مشکلات کاروان‌های حج و نیز در مبارزه با راهزنان می‌کوشیدند.

در این دوره حجاج ایران برای رفتن به حج می‌توانستند یکی از چهار راه موجود را انتخاب کنند. می‌توان گفت مهمترین نگرانی حجاج، تعیین مسیر عزیمت به حج بود و آنان قبل از عزیمت و در اثناء سفر، تلاش می‌کردند تا اطلاعاتی درباره‌ی مسیرها کسب کنند. چرا که بیشترین دشواری‌ها و مصائب سفر در طی مسیر رخ می‌داد. این مشکلات افزون بر مشکلات طبیعی و جغرافیایی، ناشی از آزار و اذیت راهزنان و ساکنان اعرابی مسیر بود. همچنین رویارویی زائران عجم شیعه با حجاج سنی و ساکنان عرب آن نواحی، دشواری‌هایی را پدید می‌آورد. این دشواری‌ها گاه چنان تصویر سختی از سفر حج به دست می‌داد که برخی سال‌ها انجام آن کاری نامعقول می‌نمود.^{۱۱}

در دوره صفویه برای عزیمت ایرانیان به حج چهار مسیر اصلی وجود داشت که قسمت عمده این راه‌ها در محدوده قلمرو عثمانیان و تحت سیطره آنان بود.

۱- راه شام ۲- راه عراق ۳- راه آناتولی (مسیر استانبول) ۴- راه دریایی جنوب

که در ادامه به اختصار به معرفی هر کدام از این راه‌ها و دشواری‌های هر یک از آن‌ها می‌پردازیم.

الف- راه شام

مسیر غالب زائران ایرانی برای عزیمت به حج، رفتن به سمت حلب و شام و از آنجا به مدینه بود. این مسیر می‌توانست از طریق تبریز به عثمانی و از آنجا به سمت جنوب باشد. چنان که ممکن بود از راه بغداد به سمت شمال عراق و از آنجا در حاشیه فرات به سمت شام باشد. حجاج ایران، عراق و بلاد شام در دمشق گرد هم می‌آمدند و از راه زرقا، معان، تبوک و علا به مدینه رفته و از آنجا راهی مکه می‌شدند.^{۱۲} یک زائر اصفهانی در اواخر دوره صفوی این منازل را برای رفتن به مدینه طی کرده و به همراه کاروان یا به اصطلاح محمل شام که بزرگترین کاروان حج در آن زمان بود، به سمت مدینه رفته است. این راه به دلیل آبادی از نظر آب و آذوقه دشواری کمتری داشت، اما بسیار دور بود و زحمت بسیار و مخارج بی‌شمار بر زائرین تحمیل می‌شد.^{۱۳}

مهم‌ترین امتیاز راه شام آن بود که زائر عجم و شیعه همراه قافله و محمل شامی که امیرالحاج دولت عثمانی نیز با آن بود، به حج می‌رفت و به این ترتیب به دلیل جمعیت زیاد این کاروان و محافظان بسیار آن، در امنیت کامل بود. همچنین انتخاب راه شام این توفیق

را نصیب زائر می‌کرد تا در دمشق نیز به زیارت قبور و اماکن متبرکه آنجا برود. شیخ علی (د. ۵۹۸۴.ق) و شیخ حرّ جبل عاملی (د. ۱۱۰۴.ه.ق) که از این مسیر به حج رفته‌اند آن را توصیف کرده‌اند.^{۱۴} از آنجا که دولت عثمانی از ارتباط میان حجاج شیعه ایران با شیعیان ساکن در قلمرو خود در حین عبور از مسیر حج، بسیار هراس داشت، در بسیاری از مواقع مسیرهای منتهی به عراق را برای حجاج ایرانی ممنوع می‌کرد و ایرانیان مجبور می‌شدند که برای عزیمت به حج از راه‌های دیگر بروند.

ب- راه عراق

کهن‌ترین و مهم‌ترین راه حج برای زائرین ایرانی راه عراق بود که به نام درب زبیده، راه کوفه، راه نجد و راه جبل نیز شناخته شده است.^{۱۵} زائرینی که این راه را برمی‌گزیدند، از بغداد به کوفه و از آنجا به جنوب عراق می‌رفتند و با عبور از صحرای نفود و نجد و گذر از منازلی مانند قادسیه، عذیب، مغیثه، زباله، ثعلبیه، فید، حاجر و معدن النقره به حجاز می‌رسیدند و به مدینه یا مکه می‌رفتند.^{۱۶} راه دیگر که از عراق به مکه می‌رفت، راه بصره بود که از بصره آغاز می‌شد و در معدن النقره به راه کوفه می‌پیوست.^{۱۷} راه عراق برای حاجی ایرانی کوتاه‌ترین راه بود؛ اما وضعیت بد آب و هوایی و خطر همیشگی حمله راهزنان، نبود آب و وقوع طوفان در برخی سال‌ها باعث توقف کاروان حج یا کشته شدن بسیاری از حاجیان می‌شد.^{۱۸} حمله راهزنان و قبایل عرب به کاروان حاجیان، مشکل دیگر مسافران مکه در راه عراق بود. این راهزنان با حمله به کاروان حاجیان، گاه به کشتار و غارت می‌پرداختند و گاه در ازای دریافت اموال کاروانیان، به آنان اجازه بازگشت یا ادامه مسیر می‌دادند. رویارویی با این قبایل به نیروی نظامی نیاز داشت و در مواردی که پادشاهان ضعیف بودند یا به دلیل مشکلات داخلی، به حج بها نمی‌دادند، قدرت‌نمایی این بادیه‌نشینان چنان بالا می‌گرفت که سفر حج را سال‌ها به تعطیلی می‌کشاند.^{۱۹} با فراگیری مذهب تشیع در دوره صفوی، راه عراق به دلیل وجود مزارهای امامان شیعه در عتبات، برای ایرانیان اهمیتی بیشتر یافت. در این دوران، هر چند راه عراق نیز زیر سلطه دولت عثمانی قرار داشت. اما حکومت عثمانی بر سرزمین‌های جنوب عراق نظارت کامل نداشت و این سرزمین‌ها معمولاً شاهد قدرت یافتن قبایل عرب بود. ناامنی، گرفتن مالیات فراوان از حاجیان در طول مسیر و معطل کردن آنان به بهانه‌های گوناگون باعث می‌شد گاه عبور کاروان‌های حج از این مسیر، از سوی شاهان ایران ممنوع شود.^{۲۰} در نامه‌ای که شاه عباس دوم به شریف مکه نوشت، به منع حاجیان برای عبور از راه بصره اشاره و بازگشایی راه حج وابسته به تعهد حاکم بصره و

شریف مکه به برقراری امنیت در طول مسیر شده است.^{۲۱} مسافران زیر نظر شخصی که از سوی او به عنوان امیرالحاج تعیین می‌شد، سفر می‌کردند.^{۲۲} به دلیل مشکلات و خطرات عدیده‌ای که در راه جبل وجود داشت، این راه بدترین راه حج شناخته می‌شد. حاکمان این مسیر که به درآمد سفر حاجیان نیاز داشتند، چه بسا خدماتی به حاجیان ارائه می‌نمودند و برای لغو ممنوعیت با صفویان مذاکره می‌کردند.^{۲۳}

زائران با انتخاب این مسیر، وقت کمتری را برای سفر صرف می‌کردند و همچنین هزینه کمتری را برای حج‌گزاری خویش پرداخت می‌نمودند. لذا بیشتر اقدار جامعه، این راه را انتخاب می‌کردند. امتیاز مهم این راه برای زائران شیعه که عده بیشتری را به عزیمت از این راه ترغیب می‌نمود، امکان زیارت عتبات در رفتن از این راه بود.^{۲۴}

راه عراق تنها راه حجاجی است که از سال ۹۱۴ ه.ق که شاه اسماعیل صفوی بغداد را فتح کرد، تا سال ۹۴۱ ه.ق و همچنین از سال ۱۰۳۳ ه.ق تا سال ۱۰۴۹ ه.ق در دوره شاه عباس و شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ه.ق)، جزو متصرفات ایران بود و در این سال‌ها عزیمت حجاج ایرانی از راه عراق از امنیت و رونق بیشتری برخوردار بود.^{۲۵}

ج- راه آناتولی (مسیر استانبول)

این مسیر، از وان به طرف وسط غرب آناتولی بیرجینک به حلب و مسیر رسمی شام به مکه بود. حجاجی که از داخل آناتولی و از مسیر فوق و سایر راه‌های غیر رسمی به سمت شام می‌رفتند، امنیت و تضمین لازم را از طرف دولت عثمانی دریافت نمی‌کردند؛ زیرا عثمانی‌ها فقط مسیر رسمی حج را تحت‌الحمايه خود داشتند و این مسیر، از طرف دولت عثمانی، به عنوان مسیر حج شناخته نمی‌شد. مسیر رسمی آناتولی از استانبول آغاز و به اسکودار، ازنیق، قونیه، آدانا، طرسوس و حلب منتهی می‌شد. حجاج ایرانی می‌توانستند از مسیرهای مختلف اصلی یا فرعی خود را به استانبول رسانده و از آنجا با کاروان‌های حجاج دیگر کشورها و تحت‌الحمايه عثمانی‌ها عازم حج شوند. هر چند که این راه نیز دشواری‌های خاص خود را داشت.^{۲۶}

بانویی اصفهانی که در فاصله سال‌های ۱۱۰۰ تا ۱۱۳۴ ه.ق از این راه عازم حج شده، در کتاب سفرنامه منظوم خود خطرات موجود در این راه را ذکر کرده است. او در کتاب خود، حمله رومیان به کاروان خود را ذکر کرده و درگیری‌های عجم‌های شیعه با حجاج سنی و

مشکلات مسیر و سختی‌های گذر از کنار رود فرات تا حلب را شرح داده است. این امر نشان می‌دهد که در آن دوره، مسیر آناتولی برای حجاج ایرانی امنیت لازم را نداشته است.^{۳۷} راهپیمایی کاروان در کنار مسیر فرات و سختی‌های گذر از رود، دشواری‌های سفر با شتر، باریکی راه و اذیت‌های موجود در این مسیر را می‌توان از زبان ابن بانو دریافت.^{۳۸} علاوه بر این، مشکلاتی از قبیل بیماری، کمبود آب و آذوقه و شرایط بد جوئی، تاخت و تاز و غارتگری راهزنان و ساکنان اعرابی و حتی قتل حجاج ایرانی در این مسیر بارها گزارش شده است. از جمله شاه قلی بابا تکه‌ای (د. ۹۱۷ ه.ق) و همراهانش که در فرار به سمت ایران، به جهت درگیری با دولت عثمانی، در سر راه خود یک کاروان ایرانی را که از ارزروم به حجاز می‌رفت، مورد تاخت و تاز و چپاول قرار دادند و تمام افراد آن، به ویژه شیخ ابراهیم شستری (د. ۹۱۵ یا ۹۱۷ ه.ق)، مؤلف «انبیا نامه» را به قتل رساندند. از این رو در ورود به ایران، از طرف شاه اسماعیل (۹۰۷-۹۳۰ ه.ق) مورد سرزنش قرار گرفته، مجازات شدند.^{۳۹}

حجاج ایرانی که عازم مکه بودند، گاه برای رسیدن به دریای سیاه، از مسیر بیابان استفاده می‌کردند. این مسیر با گذر از شمال دریای خزر و بیابان‌های موجود در راه، به دریای سیاه متصل می‌شد. مسیر مذکور همان بوده که حجاج ترکستان در رفتن به مکه استفاده می‌کردند. با توجه به این که حجاج این مسیر بسیار اندک بوده‌اند، به نظر می‌رسد در زمان وخامت روابط میان صفویان و عثمانی‌ها، حجاج احتمالاً از این راه به مکه می‌رفتند. ایرانیان همانند حجاج ترکستان از این طریق به راه افتاده، پس از عبور از بیابان‌های مسیر، به دریای خزر می‌رسیدند. آنان در آستاراخان اتراق کرده، سپس به بنادر عثمانی در شمال دریای سیاه آمده و برای ملحق شدن به کاروان‌های حج به استانبول می‌رفتند.^{۴۰}

د-راه دریایی جنوب

یکی از مهمترین مسیرهای حج ایرانیان به ویژه حجاج مناطق شرقی، مرکزی و جنوب ایران، مسیر دریا بود. در این مسیر حجاج از طریق بنادر جنوب ایران و با کشتی از خلیج به سمت دریای عمان و اقیانوس هند و سپس به سمت سواحل یمن می‌رفتند و با عبور از تنگه باب المندب، وارد دریای سرخ می‌شدند و در بندر جدّه لنگر می‌انداختند و از آنجا عازم

مکه می‌شدند. محمد سعید مشیزی^۱ که در سال ۱۰۸۹هـ.ق به حج رفت، از کرمان حرکت کرده و به بندر کنگ که بندری ایرانی بود رسید. از آنجا داخل بندر قنغذه، از بنادر حجاز، شده و به مکه معظمه رفت.^۲ در سال ۱۱۱۵هـ.ق میرزا ربیع مستوفی^۳ متوجه سفر حج شد و از راه بندر کنگ عازم حجاز گشت.^{۳۳}

بندر کنگ در آن دوره بندری بود که ایرانیان از آن برای عزیمت به حجاز استفاده می‌کردند. گاهی نیز بعضی از حجاج ایرانی که عموماً از سیاحان و علما بودند، مسیر هند را برای رفتن به مکه ترجیح می‌دادند. آنها با حرکت از این مسیر به قصد حج راه را طولانی می‌کردند و با گذر از این راه با علما و دانشمندان هندوستان نیز ملاقات می‌کردند و اماکن مهم هند را بازدید می‌کردند و سپس با ایرانیان مقیم هندوستان و سایرین از طریق دریا عازم سرزمین حجاز می‌شدند.^{۳۳}

دشواری سفر با کشتی برای زائرانی که با آن آشنا نبوده و عادت به کشتی سواری و دریا نداشتند، ددرسه‌های زیادی را به همراه داشت. تلاطم دریا و امواج سهمگین سبب ترس و اضطراب مسافری می‌شد. گرم‌زدگی، آفتاب‌زدگی، تهوع، کم‌اشتهایی، کم‌خوابی و... از عوارض سفر دریایی بود. کمبود امکانات رفاهی، کثیف بودن کشتی‌ها و بدرفتاری کارکنان کشتی‌ها با مسافران نیز از دیگر مشکلات سفر با کشتی بود. در طی مسیر نیز در برخی مناطق قرنطینه‌های مخصوصی وجود داشت که حجاج را از کشتی پیاده و آنان را معاینه و لباس‌های آنها را ضدعفونی می‌کردند. این کار برای جلوگیری از انتقال بیماری-های واگیردار به سایر حجاج کشورها بوده است. پس از آن، چندین روز آنان را نگاه داشته و سپس سوار کشتی می‌کردند. یکی از دشوارترین کارها، سوار و پیاده شدن از کشتی برای قرنطینه بود که با وجود شلوغی بیش از حد و سوارشدن بیش از ظرفیت کشتی، تحمل‌ناپذیر بوده است. به علاوه، این شلوغی سبب می‌شد که افراد در کشتی، جایی برای نشستن پیدا نکرده و طی سفر گرفتار عذاب مضاعف شوند. زائران ایرانی شیعه در این مسیر، می‌بایست از برابر منطقه یَلْمَلَم^۳ و یا جُحْفَه^۱ محرم شوند. شناخت این محل، دشواری خاصی داشت که

۱. (از فضلاء و بزرگان عصر صفویه و اهل کرمان و صاحب کتاب تذکره صفویه)

۲. (از بزرگان و صاحب منصبان عصر صفوی)

۳. یَلْمَلَم: آخرین میقاتی است که در روایات برای اهل یمن و کسانی که از آن طریق عبور می‌کنند معین شده است. این میقات در جنوب شهر مکه واقع شده و حدود ۹۲ کیلومتر با آن فاصله دارد.

تنها افراد خبره و آگاه به مسیر می‌توانستند محل آن را تشخیص دهند. از دیگر دشواری‌های این راه، معطلی‌های فراوانی بود که مسافران در این بنادر، چه در رفتن و چه در برگشتن از جدّه می‌بایست تحمل کنند تا کشتی از راه برسد.^{۳۴}

دشواری‌ها و مشکلات حجاج ایران در سرزمین حجاز

حجاج ایران پس از طی مسیر طولانی و طاقت فرسا و پشت سر گذاشتن دشواری‌های بسیار به سرزمین حجاز می‌رسیدند. اما آنان در اینجا نیز با موانع و مشکلات بسیاری مواجه بودند. برخی از این مشکلات فراگیر و برای حجاج همه کشورها و قومیت‌ها بود و برخی دیگر صرفاً دغدغه حجاج عجم و شیعه مذهب بود. به ویژه با تسلط عثمانی‌ها بر حرمین شریفین و اختلاف عقیدتی و سیاسی آنان با صفویان و دشمنی میان سلاطین عثمانی و صفوی، مشکلات حجاج ایرانی در سرزمین حجاز بیشتر از گذشته شده بود. از جمله این مشکلات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. سختی و دشواری راه‌های ارتباطی و حمل و نقل نامناسب

دشوار بودن راه‌های ارتباطی در سرزمین حجاز، یکی از مشکلات جدی حاجیان در گذشته بوده است. کوهستانی بودن و عبور از دره‌های تنگ و جاده‌های باریک از یک سو و وجود بیابان‌های بی‌آب و علف و شنزارهای خطرناک و صحاری گسترده و طوفان‌های شن و وزیدن بادهای گرم سیاه و خطرناک که به سموم بادیه شهرت یافته و همگان را به مشقت واداشته و گاهی نیز موجب مرگ حاجیان می‌شد، وضعیت را برای حاجیان بسیار دشوارتر می‌کرد. حجاجی که از طریق دریا وارد سرزمین حجاز می‌شدند با مشکل دیگری مواجه بودند و آن نبود یا کمبود وسیله نقلیه مناسب بوده است. در بسیاری از مسیرهای منتهی به مکه یا مدینه اجاره چهارپایان و به خصوص شتر دشوار بود.

۲. رفتار نامناسب و تبعیض آمیز با حجاج شیعه و متهم شدن شیعیان به تلویش

کعبه

یکی از مشکلاتی که حجاج ایرانی و دیگر حجاج غیر عرب با آن روبرو بوده‌اند، برخوردهای تبعیض آمیز و تحقیر آنان بوده است. این گونه رفتار تبعیض آمیز و بدرفتاری با حجاج عجم و به خصوص شیعیان از بدو ورود تا انتهای سفر کاملاً مشهود بود و حجاج شیعه از این موضوع نیز رنج و آسیب‌های بسیاری را متحمل می‌شدند. از مشکلات جدی حاجیان، برخورد نامناسب و غیرانسانی

۱. جُحْفَه: میقات اهل مصر و شامات و کسانی که از آن مسیر به سوی مکه می‌روند است که در حدود ۱۸۳ کیلومتری مکه قرار دارد. (البلاذی، عاتق بن غیث، معجم معالم الحجاز، ج ۲، ص ۱۲۴)

بعضی از ساکنان اعرابی مسیر، مأموران و مطوفین با آنان بوده است. مطوفین کسانی بودند که امور مربوط به انجام اعمال برخی از حجاج به ویژه ناتوانان را به عهده گرفته، حاجیان را همراهی می‌کردند و به خاطر دستیابی به سود بیشتر، از هیچ اذیتی فروگذار نمی‌کردند.^{۳۵} رویارویی زائران عجم شیعه با حجاج سنی سایر کشورها و ساکنان عرب و سنی حرمین شریفین هم دشواری‌هایی را پدید می‌آورد. این دشواری‌ها گاه چنان تصویر سختی از سفر حج به دست می‌داد که در برخی سال‌ها و دوره‌ها، دولت صفویه ناگزیر به واکنش می‌شد و حتی ممکن بود منجر به عدم عزیمت حجاج ایران به سفر حج شود.

دشمنی‌های میان شیعه و سنی، سبب شده بود تا اقلیت شیعه در مکه با دشواری تمام حضور یابد و همواره در معرض برخوردهای تند سنیان افراطی که تحت تأثیر شایعات و تبلیغات بودند، قرار گیرد. یکی از این شایعات آن بود که شیعیان معتقدند که برای تکمیل حج خود می‌بایست دیوار کعبه را آلوده کنند. زمینه آن نیز چنین بود که شیعیان در اعمال مستحبی خود، یکی از کارها را چسباندن شکم خود به دیوار کعبه می‌دانستند. همین مسأله سبب می‌شد تا از آن سوءاستفاده شده و برای آنان دشواری‌هایی پدید آید، به طوری که عده‌ای به سبب همین اتهام به قتل می‌رسیدند.^{۳۶}

۳. ناامنی و دزدی

راهزنی در حج یکی دیگر از مشکلات مهم و جدی زائران و حجاج بیت الله الحرام، به ویژه حجاج شیعه بوده است. بسیاری از ساکنان اعرابی و راهزنان، غارت اموال حجاج شیعه را جایز و مشروع و مباح می‌دانستند.^{۳۷} حجاج در جده، مکه، مدینه و در مسیر بین راه و حتی حرمین شریفین و سایر اماکن مقدسه می‌بایست کاملاً مراقب اموال و مسکوکات خود می‌بودند. در بسیاری از سفرنامه‌های به یادگار مانده از این دوره به سرقت اموال زائرین و بیچارگی حجاج نسبت به این موضوع اشاره شده است. گاهی حضور راهزنان و غارت اموال زائرین درحوالی مدینه چنان فراگیر می‌شد که کسانی که زیارت مدینه منوره را به پس از اتمام اعمال حج موکول کرده بودند، از آن منصرف می‌شدند و به وطن خود برمی‌گشتند.

۴. سنگینی مالیات و اخاذی از حاجیان

یکی از مشکلات مهم حاجیان در طول سفر، دریافت مالیات و اخاذی عشایر بین راه، خدام حرم، خواجهگان، مطوفین در مسجدالحرام و مزورین در مسجدالنبی و سایر مأموران و صاحب منصبان از حاجیان بود که هر کدام به بهانه‌های مختلف مبالغی را از حاجیان دریافت می‌کردند که آن را گاهی «خاوه» و گاهی «اخوه» می‌نامیدند.^{۳۸}

اخذ رشوه یکی دیگر از مشکلات حاجیان بوده، که متولیان و دربانان اماکن مقدسه از مردم مطالبه مبلغی پول می‌کردند و زایران برای ورود به کعبه و یا رفتن به داخل بقیع و زیارت کردن ناچار بودند مبلغی رشوه داده، داخل شوند و گرنه از ورود آنها ممانعت به عمل می‌آمد. در مرأه‌الحرمین آمده است: «شیعیانی که می‌خواهند به قبه اهل بیت (ع) وارد شوند، تنها با پرداختن ۵ قروش می‌توانند اجازه ورود بیابند».

۵. کمبود آب و نبود امکانات بهداشتی

کمبود آب، آلوده بودن آن، و اخذ وجه در قبال آبی که در برخی مناطق در اختیار زائر قرار داده می‌شد، از دیگر مشکلات حاجیان بوده است. یکی دیگر از مشکلات جدی حاجیان در سفر حج، مسأله بهداشت و درمان بوده است. حاجیان در بین راه و نیز در مکه و مدینه دسترسی به امکانات بهداشتی و درمانی کافی نداشته و در نتیجه بسیاری در بین راه می‌مردند و یا به بیمارهای عفونی و مزمن مبتلا شده و تا سال‌ها گرفتار عواقب آن بودند.^{۳۹} مسافران کشتی‌ها به دلیل نبود پزشک و مبتلا شدن به بیماری‌های ناشناخته نمی‌دانستند چه باید بکنند؟

از دیگر مشکلات حاجیان، مراعات نکردن نظافت خصوصاً در اماکن مقدسه حرمین شریفین بوده است. کمبود آب برای استحمام در اقامتگاه حجاج و کمبود سرویس‌های بهداشتی در اماکن مقدسه و اطراف آن، اوضاع بهداشتی آنجا را بسیار نامناسب می‌کرد.

به هنگام قربانی در منی^۱ نیز به دلیل نبود امکانات لازم، گاهی همان جا جلوی خیمه‌ها قربانی کرده، لاشه قربانی و فضولات آن را در فضای باز و در برابر آفتاب سوزان رها می‌کردند و در نتیجه گوشت‌ها متعفن گردیده و موجب بیماری‌های بسیار می‌شد. برخی از اهالی و یا حجاج دیگر کشورها نیز عادت داشتند که گوشت قربانی را تکه تکه کرده آن را در برابر آفتاب قرار دهند تا خشکد و در طول سال از آن استفاده نمایند. که این نیز خود موجب شیوع بسیاری از بیماری‌ها می‌شد.

۶. کم توجهی به اعمال و مناسک حج حاجیان

حاجیان سختی‌های فراوانی را تحمل می‌کردند تا بتوانند حج صحیح و مقبول انجام دهند، لیکن متأسفانه به دلیل دیر حرکت دادن آنها و یا عجله کردن در احرام بستن و انجام اعمالی همچون طواف و سعی با سختی‌های زیادی روبرو می‌شدند. گاهی زائر بدون اینکه توجیه شود در محلی به جز میقات

۱. محلی در پنج کیلومتری شرق شهر مکه در عربستان سعودی است که بیشترین اعمال حج در آنجا انجام می‌شود.

یا بدون ورود به مسجد شجره^۱ محرم می‌شد و یا ناگزیر می‌شد بدون طهارت بدن و لباس محرم شود.

۷. رفتار غیرانسانی با بیماران و فوت شده‌گان

بی‌اعتنایی نسبت به وضعیت سلامت زائرین و بیماران و تأخیر در دفن اجساد بسیار تأسف بار بوده است. رفتار ناشایست برخی از مأموران با بیماران و حتی جنازه فوت‌شدگان شیعه شرایط را سخت‌تر می‌کرد. عیاشی(د.۱۰۹۰ق) می‌نویسد: «نوعاً جنازه‌ها را داخل مسجد می‌آورند و بر آنها نماز می‌گذارند، اما جنازه روافض (نخاوله) را در بیرون مسجد در کنار روضه می‌نهند و داخل مسجد نمی‌آورند.»^{۴۰}

۸. اختلاف در زمان عید قربان، حج اکبر و مشکل شیعیان در این رابطه

از دیگر مواردی که در مکه برای حاجیان شیعه مشکل ساز بود، مسئله اختلاف در رویت هلال ماه ذی‌الحجه بود که به اختلاف در زمان عید قربان و وقوف میان شیعه و سنی می‌انجامید. شیعیان بر پایه مبانی فقهی در حکم رویت هلال باید به فقهاء شیعه اقتدا می‌کردند و در موارد فراوان، حکم دانشوران شیعه با علماء سنی حجاز متفاوت بود. معمولاً علماء اهل سنت حلول هلال ماه ذی‌الحجه را یک روز زودتر از علمای شیعه اعلان می‌کردند. این موضوع باعث گرفتاری حاجیان ایرانی بود.

در سال‌هایی که احتمال وقوع حج اکبر می‌رفت، یعنی روز عرفه^۲ هم‌زمان با روز جمعه بود، مشکلات حاجیان ایرانی بیشتر می‌شد؛ حاکمان سنی مذهب مکه تمایل داشتند حلول ماه را با یک روز اختلاف اعلان کنند تا روز عرفه با جمعه هم‌زمان شود؛ زیرا در سال حج اکبر حضور حاجیان بسیار بیشتر می‌شد و منافع مالی فراوان در پی داشت^{۴۱} و حاکمان و اشراف مکه(۳۵۸-۵۱۳۴۳ق) از ناحیه سلاطین عثمانی پول بیشتری دریافت می‌کردند. مشکل این کار آن بود که اگر در یک سال، روز عید (دهم ذیحجه) مصادف با روز یکشنبه بود، برای آن که روز عرفه (نهم ذیحجه) مصادف با جمعه شود، روز شنبه را عید اعلام می‌کردند و بدین ترتیب در واقع، روز عرفه، برابر با روز هشتم ذیحجه می‌شد؛ امری که هیچ فقیه شیعه یا سنی نمی‌توانست آن را بپذیرد؛ چرا که اعمال حج می‌بایست در روزهای مخصوص و واقعی آن به جای آورده شود. در این وضعیت، وقتی کاروان حج اهل سنت به سوی عرفات^۳ می‌رفت، شیعیان نمی‌توانستند آن روز را عرفه بدانند و طبعاً می‌بایست روز بعد را نیز در

۱. مسجد شجره یا ذوالحلیفه از مساجد تاریخی مدینه که در منطقه «ذوالحلیفه» یا «آبار علی» در ۸ کیلومتری جنوب غربی مسجدالنبی در مسیر مکه قرار دارد و میقات کسانی است که از مدینه به مکه می‌روند.

۲. روز عرفه، ۹ ذی‌الحجه، یک روز پیش از عید قربان است. بنا بر فقه شیعه، حج‌گزاران باید از ظهر تا غروب شرعی این روز را در عرفات وقوف کنند.

۳. عرفات، نام منطقه وسیعی است با مساحت حدود ۱۸ کیلومتر مربع، در شرق مکه، اندکی متمایل به جنوب، در میان راه طائف و مکه.

عرفات می‌ماندند؛ این اقدامی بود که امرای مکه اجازه آن را نداده و دشواری از همین روز تا روز عید به طور جدی وجود داشت. اطلاعات مربوط به این دشواری در دوره صفوی را عبدالحی رضوی (د. ۱۱۴۲.ه.ق) در کتاب حدیقه الشیعه به دست داده است.^{۴۲}

۹. ندانستن زبان دَوم

یکی دیگر از مشکلات حاجیان، تسلط نداشتن به زبان عربی بوده است و به همین جهت به دلیل آن که نمی‌توانستند در بین راه و در شهرها مطالب خود را به دیگران تفهیم نموده و یا سخن دیگران را درک نمایند، لذا دچار مشکلات زیادی گردیده، گاهی جان خود را نیز در این راه از دست می‌دادند.^{۴۳}

سیاست دولت صفوی درباره حج

علیرغم همه مشکلاتی که در دوره صفوی برای حجاج شیعه در عزیمت به حج وجود داشت، باید توجه داشت که به ندرت راه حج مسدود می‌شده و در تمام این سال‌ها، زائران شیعه، به حج مشرف می‌شدند و با تقیه و در برخی موارد بدون تقیه اعمال حج خویش را انجام می‌دادند. آنچه قابل توجه است، سیاست دولت صفوی در این باره است که در ادوار مختلف دولت صفوی، قدری تفاوت می‌کرد. در دوره شاه اسماعیل، که دوره گسترش و فراگیر شدن تشیع بود و تنش‌های سیاسی - مذهبی در شدیدترین وضع خودنمایی می‌کرد، رفت و آمد حجاج ایرانی با بدگمانی شدید عثمانی‌ها همراه بود. عثمانی‌ها بر این باور بودند که حجاج شیعی ایرانی ممکن است با هدف جاسوسی و یا برای ترویج عقاید خود وارد قلمرو عثمانی شوند و در مسیر حرکت خود از شام تا ورود به مکه و مدینه، درصدد تبلیغ برای قزلباشان برآیند.^{۴۴} لذا کنترل و سختگیری‌های شدیدی علیه شیعیان اعمال می‌کردند.

در دوره حکومت شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴.ه.ق) که هم‌زمان با سلطنت سلیمان عثمانی (۱۵۲۰-۱۵۶۶م) بود، در نتیجه جنگ‌هایی که میان طرفین رخ داد، راه حج ایرانیان برای مدتی مسدود شد. اما با قرارداد صلح آماسیه^۱ در قبال تعهداتی که شاه طهماسب داد، سلطان سلیمان نیز

حجاج در روز عرفه؛ یعنی نهم ذی حجه، از ظهر تا مغرب شرعی در این منطقه حضور می‌یابند که این حضور وقوف نامیده می‌شود.
^۱ نام پیمان است که بین شاه طهماسب صفوی و سلطان سلیمان اول در سال ۱۵۵۵ میلادی و در شهر آماسیه بسته شد. این پیمان با مشخص کردن مرز ایران و عثمانی، پایانی بر جنگ‌های درازمدت دو کشور بود.

متعهد شد که شرایط زیارت اماکن مقدسه را برای شیعیان فراهم نماید. در نتیجه این صلح که سبب حسن روابط میان دو دولت شده بود، برای چندین سال شرایط حج‌گزاری ایرانیان را تسهیل نمود.^{۴۵} در سال ۹۶۲ه.ق در شرایطی که دو کشور ایران و عثمانی به تازگی اقدام به مصالحه و متارکه جنگ کرده بودند، سفیری از ایران که حامل نامه شاه طهماسب صفوی برای باب عالی بود، به استانبول رفت. در این نامه شاه طهماسب اصرار داشت که به شیعیان ایران اجازه زیارت اماکن مقدسه داده شود. سلطان سلیمان عثمانی نیز با این درخواست موافقت کرد و دستور داد زیارت حج بر اهالی عجم مباح و به اجرای قوانین مذهبی خود در آن سفر مجاز بوده و کسی متعرض آنان نشود و نیز حکام ولایات مرزی موظف شدند که در طول مسیر حج، زائرین را محافظت و نگهداری نمایند. پسر شاه طهماسب نیز نامه تشکرآمیزی به رستم پاشا نوشت و موجبات قرارداد صلح میان دولت عثمانی و صفویه فراهم شد. این پیمان سبب شد که رفت و آمد حجاج ایرانی به سهولت انجام گیرد.^{۴۶}

در عهد شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ه.ق) سفر ایرانیان با دشواری مواجه شد. یک جهت این مشکل از آن رو بود که در دوره حکومت وی بغداد توسط ایرانیان تصرف شد و در مقابل، عثمانی‌ها اعلام کردند که ایرانیان حق آمدن به حج را ندارند. علاوه بر آن رفتن تعداد زیادی از ایرانیان به حج، باعث ریخته شدن پول ایرانیان به جیب عثمانی‌ها بوده و به همین دلیل شاه عباس کوشید تا از تعداد زائران ایرانی کاهش دهد.^{۴۷}

کروسینسکی (د. ۱۷۵۵م) می‌نویسد: «در زمان شاه عباس ماضی بنا گذاشتند و قدغن کردند که باید زر نقد از ایران بیرون نرود و به‌جای زیارت حج به زیارت قبور ائمه (ع) و سایر مقابر روند و هرکس آرزوی زیارت کعبه داشت، می‌باید مبلغ خطیر به پادشاه پیشکش کند و اذن حاصل نماید و ضرری بیشتر از سفر حج نبوده است».^{۴۸}

در سفرنامه عیاشی به باج‌گیری اعراب و دولت عثمانی از زائران ایرانی اشاره شده است.^{۴۹} دوسرسو (د. ۱۷۳۰م) نیز درباره سیاست شاه عباس می‌گوید: «شاه عباس دانست که فریضه حج باعث خروج مبالغ هنگفتی طلا از کشور می‌شود؛ جز هزینه راه دور، مالیات و باجگیری‌های دولت عثمانی و اعراب میان راه، مبالغ هنگفتی از کشور خارج کرد».^{۵۰}

یکی از مهمترین اقدامات شاه عباس برقراری مجدد امنیت در مسیرهای تجاری و زیارتی بود به صورتی که ایران به دلیل امنیت جاده‌هایش مشهور گردید. نگهبانان مسلح یا راهدارها که در طول

جاده‌ها مستقر شده بودند، به ازای مبلغی ناچیز که از مسافران می‌گرفتند، آن‌ها را در برابر دزدان و راهزنان حفاظت می‌کردند.

در سال ۱۰۲۲ ه.ق قرارداد صلحی میان شاه عباس صفوی و سلطان احمد اول عثمانی (۱۶۰۳-۱۶۱۷م) منعقد شد که در آن مقرر شد که حاجیان ایران از راه حلب و دمشق به حج بروند و دولت عثمانی امنیت آنان را تأمین نماید. در نامه‌ای دیگر، شاه عباس به سلطان سلیمان می‌نویسد: «صلح میان من و شما و مکاتباتی که با هم داشتیم انشاءالله ادامه یابد و چقدر خوب است که در سایه آرامش حاصل از ایده صلح، حجّاج و زوّار ایرانی به حج می‌روند.»^{۵۱}

در سال ۱۰۴۹ ه.ق که بین شاه صفی صفوی و سلطان مراد عثمانی قرارداد صلح منعقد شد، در مورد زوّار ایرانی که از قلمرو عثمانی عبور می‌کردند، قید شده بود که با تقاضای دولت صفوی مبنی بر کاهش عوارض تحمیلی از حجّاج ایرانی به مکه موافقت به عمل آید.^{۵۲} همین درخواست دولت صفوی را در دو دهه بعد نیز در توافق شاه عباس دوم و دولت عثمانی شاهد هستیم.

در دوره شاه عباس دوم که دشواری‌های سفر حج برای حجّاج ایرانی به اوج خود رسیده بود و نبود امنیت در راه‌ها، غارت اموال کاروان‌های حج ایرانی و قتل حجّاج توسط راهزنان افزایش یافته بود، با صلاح‌دید فقها و به دستور شاه عباس عزیمت ایرانیان به حج متوقف شد.^{۵۳} مدتی بعد حاکم بصره از شاه عباس خواست که این ممنوعیت را لغو کرده و به قافله‌های حج رخصت عبور از مسیر بصره را بدهد. شاه عباس در قبال پذیرش درخواست حاکم بصره، شروطی گذاشت که از حجّاج در رفت و برگشت از حرمین شریفین، به غیر از شتردار، آشپز و برید، بیشتر از سی سکه طلا پولی نگیرند و اجازه ندهند که اعراب به حجّاج آزار و اذیتی برسانند. همچنین حاکم بصره ملزم شد که حجّاج را از اول ذی‌قعدة از بصره حرکت دهد و جز به اندازه ضرورت در بین راه معطل ننماید. شاه ایران نیز به خواسته حاکم بصره پاسخ مثبت داده و اوامر و فرامینی در این رابطه به خان‌های اطراف فرستاد تا کاروان‌های حج را مهیای حرکت از راه بصره نمایند. در این نامه به موضوع دشواری‌های راه حج از طریق بصره اشاره شده است. حاکم بصره نیز به شاه ایران قول داد که در این زمینه اقدامات و تمهیداتی انجام دهد. در این نامه بر روابط خویشاوندی به دلیل سیادت و بهبود مناسبات تأکید شده - است.^{۵۴} (این نامه در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی به شماره ۱۶۳۹ موجود است.)

در دوره شاه عباس دوم، امام قلی‌خان، پادشاه ازبک (۱۰۲۰-۱۰۶۰ ه.ق) به عزم زیارت مکه، از ترکستان به خراسان آمد. شاه عباس دوم فرمان داد که همه‌جا از او به خوبی پذیرایی شود. حتی خود

او نیز تا دو فرسنگی قزوین به استقبال امام قلی‌خان رفت و با احترام تمام او را به مکه فرستاد.^{۵۵} برای پذیرایی از امام قلی‌خان، فرمانروای بخارا، که در حال سفر به مکه بود، ۲۰ هزار تومان و برای برادرش محمد خان (۱۰۵۱-۱۰۵۵ق) در سال ۱۰۵۷ق نیز ۵۰ هزار تومان هزینه شد.^{۵۶}

در دوران شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ق) در سال ۱۰۹۳ق عبدالعزیز خان پادشاه ازبک (۱۰۵۵-۱۰۹۱ق) از بخارا به اصفهان آمد و از اصفهان به حج رفت و در مدینه مرد.^{۵۷} همین زمان ایران مسیر رفت و آمد کاروان‌های حج سنجان ماوراءالنهر؛ مانند ازبکان نیز بود. این امر نشان می‌دهد که مسیر ازبکان گاهی با مسیر شیعیان ایران، که از اصفهان به حج می‌رفتند، یکی بوده است و وجود امنیت در راه‌های ایران سبب انتخاب این مسیر توسط حجاج سایر مناطق برای عزیمت به حج بود.

در دوره شاه سلیمان، به دلیل بدرفتاری‌های مکرر و ضررهای جانی و مالی حجاج و سنگینی مالیات و عوارضی که از آنها اخذ می‌شد، شاه عزیمت حجاج از مسیر بصره را تحریم نمود. اتخاذ این تصمیم، مردم عثمانی و به ویژه بصره را از درآمدهای زیادی که از این طریق کسب می‌نمودند، محروم کرد و زندگی قاطبه مردم بصره گرفتار سختی و تنگدستی شد. به همین دلیل امیرالحاج عثمانی همراه با فرستاده‌ای که حامل نامه پاشای بصره بود، به اصفهان رفتند تا شاه سلیمان حکم تحریم راه بصره را ملغی نماید. در آن جلسه امیرالحاج عثمانی ملتزم و متعهد شد که از آن پس هیچ یک از زائران و حجاج ایرانی از مأموران بصره گله و شکایتی نداشته باشد. امیرالحاج در این مورد چندان پافشاری نمود تا درخواستش پذیرفته شد و دولت عثمانی متعهد شد، کسانی را که سبب آزار و اذیت زائران ایرانی گردند به سختی مجازات کرده و موجبات آسایش و رفاه حجاج و زائران راه بصره را فراهم نماید و قول داد از این پس حجاج می‌توانند بدون نگرانی از پرداخت مالیات و عوارض سنگین و دیگر مزاحمت‌ها و آزار و اذیت‌ها با خیال آسوده از این مسیر به مکه بروند.^{۵۸}

به دستور شاه سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵ق)، محمدقلی خان اعتمادالدوله، صدراعظم ایران، نامه‌ای برای صدراعظم عثمانی فرستاد که به دور از تعارفات و ابهام و کنایه بود. شکوائیه‌ای صریح و روشن و حاوی تمام مشکلاتی که حجاج ایرانی با آن مواجه بودند. در این نامه دولت ایران به عنوان شاکی نسبت به امور حاجیان، ابراز داشته که امرا و حاکمان مکه، بغداد، بصره، شام و امیران حاج، از حجاج و زائران ایرانی وجوهی با عناوین مختلف دریافت می‌کنند که بیشتر از طاقت و توان آنها است و از دولت عثمانی که خود را خادم حرمین شریفین می‌داند بعید است که در اخذ مالیات و عوارض با عناوین مختلف اینگونه بدعت می‌کنند. لذا باید فرامینی صادر شود که این بدعت‌ها مرتفع شود و

موظفند از حجاج بیت‌ا... بیش از یازده اشرفی که از قدیم مقرر بوده مطالبه نمایند و شخصی مطمئن را به عنوان امیرالحاج انتخاب کرده که ایشان را مساعدت کند.^{۵۹}

از متن این نامه می‌توان دریافت که دولت صفوی در مورد حج از عثمانی‌ها متوقع بوده، زیرا آنها خود را "خادم الحرمین الشریفین" و سرور جهان اسلام می‌خواندند و لازم بود راه‌های حج را باز گذاشته و امنیت جانی و مالی حجاج را تأمین نموده و با عناوین مختلف پول و مالیات بیش از اندازه از حجاج شیعه ایرانی دریافت نکنند.

در این دوره شمار حجاج ایرانی بیش از ادوار گذشته بوده و رفت و آمد خواجهگان و درباریان صفوی نیز به حج افزایش یافته بود و مبالغ هنگفتی صرف مراسم حج می‌شد.^{۶۰} به گونه‌ای که در سال ۱۱۱۵ ه.ق حجاج ایران حدوداً مبلغ صد هزار تومان به این سفر زیارتی بردند، در حالی که درآمد سالیانه شاه صفوی در همین سال‌ها، شصت هزار تومان برآورد شده است.^{۶۱} از همین زمان به بعد بود که دولت عثمانی برای حجاج ایرانی در آناتولی و عراق، سرپرستی قرارداد تا امنیت و سلامت حجاج ایرانی را تضمین نماید.^{۶۲} ضمن این که وقتی شخصیتی از درباریان صفوی برای سفر حج عزیمت می‌کرد، شمار زیادی از صاحب منصبان و توده‌ها با او همراهی می‌کردند تا از مزایای وجود او برای تأمین امنیت خود و سایر مسائل بهره ببرند. مشیزی در این باره چنین می‌نویسد: «میرزا شجاع خیبری نیز با کوچ و متعلقان خود نیز رفیق و عازم زیارت بیت‌الله‌الحرام شد. راقم حروف محمدسعید میرشهاب نیز از خدمت عالیجاه دستوری مرخص و به رفاقت مستوفی روانه شد.»^{۶۳}

رفتن به سفر حج نه تنها برای صاحب‌منصبان امتیازی به شمار می‌آمد، بلکه برای خواجهگان، که ثروت فراوانی داشته و هیچ وارثی نداشتند، خوشایندتر بود و اغلب پول خویش را در راه سفر حج و یا وقف حرمین شریفین و یا سادات ساکن مکه و مدینه هزینه می‌کردند. مشیزی ذیل حوادث سال ۱۰۹۳ ه.ق، از سفرخواجه کاظم محصص و نظراًقا ریش سفید شترداران کرمانی یاد کرده که به همراه شماری دیگر، از راه بصره عازم حج شدند.^{۶۴}

نمونه‌ای از فرامینی که شاهان صفوی در ارتباط با سفر برخی از صاحب‌منصبان صادر می‌کردند و ضمن آن از امرای طول مسیر می‌خواستند تا امنیت آنان را تأمین کنند، را قاضی احمد منشی قمی(د. ۹۹۰ ه.ق) در کتاب خود آورده است.^{۶۵}

نتیجه

از این بررسی کوتاه برمی‌آید که در قرن‌های دهم و یازدهم هجری حج‌گزاری ایرانیان با دشواری‌ها و مشکلات عدیده مواجه بوده است که بخشی از این مشکلات به دلیل تقابل سیاسی و مذهبی صفویان و عثمانیان و بخشی دیگر به دلیل ملاحظات اقتصادی و فرهنگی و یا امنیتی بوده است. صفویان هر چند در برخی سال‌ها به دلایل فوق از عزیمت حجاج ایرانی به حج ممانعت به عمل می‌آوردند، اما کوشش فراوانی در زمینه برقراری امنیت راه‌ها و پیگیری مطالبات زائران ایرانی از دولت عثمانی و حاکمان مسیر حج انجام دادند که در آن اهداف مذهبی، اجتماعی و سیاسی مهمی دنبال می‌شد. زیرا توجه به امر زیارت و اماکن مقدسه و تأثیر ناشی از آن، نقش مهمی در گسترش مذهب و فرهنگ شیعه در سطح جهان اسلام داشت.

با توجه به عهد نامه‌ها و قراردادهایی که بین دولت صفوی و عثمانی به امضا رسیده، درمی‌یابیم که دولت صفوی برای عزیمت حجاج ایرانی به سرزمین حجاز، علاوه بر این که تسهیلاتی در نظر می‌گرفت از دولت عثمانی، حاکمان شهرهای مسیر حج و شرفای مکه تعهد و تضمین امنیت حجاج را مطالبه می‌کرد. حج‌گزاری ایرانیان در دوره صفویه، به نسبت دوره‌های قبل از آن، با مشکلات عدیده و بیشتری همراه و در نتیجه از حجم و رونق کمتری برخوردار بوده است. حج‌گزاری ایرانیان در این دوره وابسته به کیفیت روابط دولت‌های صفوی و عثمانی بود و در دوره‌هایی که روابط دوستانه و آرامش سیاسی بین دو دولت صفوی و عثمانی برقرار بوده، حج‌گزاری ایرانیان نیز از رونق بیشتری برخوردار بوده است و شاهد افزایش چشمگیر جمعیت حجاج ایرانی و حتی عزیمت بسیاری از درباریان و صاحب منصبان صفویه به حج هستیم، که این خود دلیل دیگری بر اثبات این ادعا است.

کتابنامه

۱. اعتمادالسلطنه، محمدحسن، (۱۳۶۷)، **تاریخ منتظم ناصری**، تهران: چاپ محمداسماعیل رضوانی، ج ۲، ص ۱۰۳۷. ۳۱. کروسینسکی، تادوزیودا، (۱۳۶۳)، **سفرنامه کروسینسکی**، ترجمه عبدالرزاق مفتون دنبلی، مصحح مریم میر احمدی، تهران: توس، ص ۲۵. سنجاری، علی بن تاج‌الدین، (۱۴۱۹)، **منأح الکرّم فی اخبار مکه و البيت و ولأة الحرم**، تحقیق جمیل عبدالله محمد المصری، مکه: جامعه أمّ القرى، ج ۴، ص ۱۸۱.
۲. جعفریان، رسول، (۱۳۷۹)، **صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست**، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه. ج ۲، ص ۸۲۸.
۳. اسرا دوغان، (۱۳۸۵)، **راه‌های حج در دوره صفویه**، مجله میقات حج، شماره ۵۷، تهران: نشر جلوه پاک، ص ۱۵۳.
۴. کروسینسکی، همان، ص ۲۵. اعتمادالسلطنه، همان، ج ۲، ص ۱۰۳۷.
۵. دوسرسو، (۱۳۶۴)، **علل سقوط شاه سلطان حسین**، ترجمه ولی الله شاذان، تهران: کتاب سرا، صص ۹۳-۹۴.
۶. اسرا دوغان، (۱۳۸۹)، **تاریخ حج‌گزاری ایرانیان**، تهران: نشر مشعر، ص ۱۹۳.
۷. دهخدا، علی‌اکبر و دیگران، (۱۳۷۳)، **لغت نامه**، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا و دانشگاه تهران، ج ۶، ص ۸۰-۸۴.
۸. بانوی اصفهانی، (۱۳۶۸)، **سفرنامه منظوم حج**، تصحیح رسول جعفریان، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ص ۳۶-۴۵.
۹. همان، ص ۲۲۳.
۱۰. جعفریان، رسول، (۱۳۸۲)، **مقالات تاریخی، چند گزارش از سفرهای حج دوره صفوی**، قم: دلیل ما، دفتر ۸، ص ۲۱۰-۲۱۲.
۱۱. راشد، سعد بن عبدالعزیز، (۱۴۱۴)، **درب زبیده: طریق الحج من الکوفه إلى مکه المکرّمهدراسه تاریخیة و حضاریة أثریة**، الرياض: دار الوطن للنشر والإعلام، ص ۹۱-۹۸.
۱۲. اسرا دوغان، تاریخ حج‌گزاری ایرانیان، ص ۱۶۳ و ۱۷۴.
۱۳. عبدالغنی بن اسماعیل، (۱۴۱۹)، **الحقیقه و المجاز فی رحله بلاد الشام و مصر و الحجاز**، به کوشش ریاض عبدالحمید، دمشق: دارالمعرفه، ج ۳، ص ۳۸۷-۴۱۱.
۱۴. جعفریان، مقالات تاریخی، دفتر ۱۲، چند گزارش از سفرهای حج دوره صفوی، ص ۲۶۵.

- ۱۵ . نک: ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۹۹)، **الکامل فی التاريخ**، ج ۸، بیروت: دار الکتب، ج ۸، ص ۱۴۷؛ سعدراشد، همان، ص ۶۵؛ نک: حسینی فسایی، میرزا حسن، (۱۳۸۲)، **فارسنامه ناصری**، مصحح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر، ج ۱، ص ۷۱۰.
- ۱۶ . ابن خردادبه؛ عبدالله، (۱۴۰۸)، **المسالك والممالک**، بیروت: دارصادر، ص ۱۲۵-۱۲۷؛ ابن فقیه، احمد، (۱۴۱۶)، **البلدان**، به کوشش یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب، ص ۱۵۰؛ ابن جبیر، محمد بن احمد، (۱۹۸۶م)، **رحله**، بیروت: دارمکتبه الهلال، ص ۱۶۲-۱۶۳.
- ۱۷ . ابن خردادبه، همان، ص ۱۴۶-۱۴۷؛ مقدسی بشاری، محمد، (۱۴۱۱)، **احسن التقاسیم**، قاهره: مکتبه مدبولی، ج ۱، ص ۳۶۱؛ حافظ ابرو، عبدالله بن لطفالله، (۱۳۷۵)، **جغرافیای حافظ ابرو**، به تحقیق صادق سجادی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب ج ۱، ص ۲۳۲.
- ۱۸ . طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، **تاریخ طبری**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ج ۸، ص ۱۵۰؛ ج ۹، ص ۵۰۱، ۱۵۰؛ ج ۱۰، ص ۱۳۹؛ ابن اثیر، همان، ج ۷، ص ۳۴؛ ج ۹، ص ۲۰۵؛ سعد الراشد، همان، ص ۹۹-۱۰۰.
- ۱۹ . سعد راشد، همان، ص ۹۱-۹۸.
- ۲۰ . کروسینسکی، همان، ص ۲۵. اعتمادالسلطنه، همان، ج ۲، ص ۱۰۳۷.
- ۲۱ . شاردن، ژان، (۱۳۴۹)، **دایره المعارف تمدن ایران: سیاحتنامه شاردن**، ترجمه محمد عباسی، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر، ج ۲، ص ۶۱۶؛ جعفریان، مقالات تاریخی، دفتر ۱۱، ص ۶۲-۶۸.
- ۲۲ . جعفریان، همان، دفتر ۸، ص ۱۸۷.
- ۲۳ . اسرا دوغان، همان، ص ۱۸۶.
- ۲۴ . سعد راشد، همان، ص ۹۱-۱۰۰.
- ۲۵ . نک: ترکمان، اسکندر بیک، (۱۳۷۸)، **عالم آرای عباسی**، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ج ۳، ص ۹۹۸-۹۹۹.
- ۲۶ . بانوی اصفهانی، همان، ص ۵۱. اسرا دوغان، همان، ص ۱۶۹.
- ۲۷ . بانوی اصفهانی، همان، ص ۵۱.
- ۲۸ . همان، ص ۵۲.
- ۲۹ . غفاری قزوینی، احمد، (۱۳۴۳)، **تاریخ جهان آرا**، تهران: حافظ، ص ۲۴۷.
- ۳۰ . سعایی، احمد، (۱۳۸۵)، **تاریخ مکه از آغاز تا پایان شرفای مکه**، تهران: مشعر، ج ۱، ص ۲۵۲.
- ۳۱ . جعفریان، مقالات تاریخی، دفتر ۱۲، ص ۲۷۱.
- ۳۲ . خاتون آبادی، سیدعبدالحسین الحسینی، (۱۳۵۲)، **وقایع السنین و الاعوام**، به کوشش بهبودی، تهران: اسلامیت، ص ۱۱۵.
- ۳۳ . جعفریان، همان، دفتر دوازده، ص ۲۷۱.

۳۴. رک جعفریان، سفر به مکه، دشواری‌های آن از زمان محمد سعید مشیزی، مقالات تاریخی، دفتر دوازدهم، ص ۲۷۵.
۳۵. اسرا دوغان، همان، ص ۱۰۴.
۳۶. جعفریان، رسول، (۱۳۸۹)، راه حج، تهران: زیتون سبز، ص ۲۲۳.
۳۷. جعفریان، همان، ص ۲۲۳.
۳۸. أمحزون، محمد، (۱۴۰۸)، مدینه المنوره فی رحله العیاشی، کویت: دارالارقم، ص ۹۷-۱۸۷-۱۸۹.
۳۹. قاضی عسکر، علی، (۱۳۸۱)، میقات حج، ش ۴۱، مشکلات حاجیان از زبان سفرنامه نویسان. تهران: نشر مشعر، ص ۱۶۲.
۴۰. أمحزون، همان، ص ۲۱۵.
۴۱. جعفریان، صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، ج ۲، ص ۸۳۵.
۴۲. رضوی، عبدالحی، (۱۳۵۹)، حدیقه الشیعه، نسخه خطی، کتابخانه مرعشی، شماره ۱۱۲۴، برگ ۴۵ - پ.
۴۳. قاضی عسکر، علی، همان، ص ۱۷۰.
۴۴. جعفریان، همان، ج ۲، ص ۸۲۸.
۴۵. جی شاو، استانفورد (۱۳۷۰)، تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد: آستان قدس رضوی، ج ۱، ص ۱۹۷.
۴۶. نوایی، عبدالحسین، (۱۳۶۸)، شاه طهماسب صفوی مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، تهران: ارغوان، ص ۲۶۴.
۴۷. اسرا دوغان، همان، ص ۱۰۵ و ۱۱۸.
۴۸. کروینسکی، همان، ص ۲۵.
۴۹. أمحزون، همان، ص ۱۸۷-۱۸۹.
۵۰. دوسر سو، همان، ص ۹۳-۹۶-۱۴۶.
۵۱. نوایی، عبدالحسین، (۱۳۷۰)، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ق، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۲۸۳.
۵۲. رودلف، متی، (۱۳۹۰)، اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی، مترجم حسن زندیه، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۱۳.
۵۳. نک کروینسکی، همان، ص ۲۵. اعتمادالسلطنه، همان، ج ۲، ص ۱۰۳۷.
۵۴. سیستانی، ملک‌شاه حسین، (۱۳۸۳)، احیاء الملوک تاریخ سیستان تا عصر صفوی، به کوشش ستوده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۴۷۹ و شاردن، همان، ج ۲، ص ۶۱۶ و اوزن چارشی لی، اسماعیل حقی، (۱۴۰۶)، تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، بصره: دارالکتب، ص ۱۱۳.
۵۵. اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۹۵)، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: پر، ص ۵۹۸.

۵۶. لوفت، پاول، (۱۳۸۰)، **ایران در عهد شاه عباس دوم**، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: وزارت امور خارجه، ص ۷۹ - ترکمان، همان، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۴۶ - وحید قزوینی، محمدطاهر، (۱۳۲۹)، **عباسنامه**: شرح زندگانی ۲۲ ساله شاه عباس ثانی، تصحیح و تحشیه ابراهیم دهقان، اراک، کتاب فروشی داودی (فردوسی سابق)، ج ۱، ص ۳۲-۳۹.
۵۷. خاتون آبادی، همان، ص ۱۱۵.
۵۸. شاردن، همان، ص ۶۱۶. جعفریان، مقالات تاریخی، دفتر ۱۱، ص ۶۲-۶۸.
۵۹. نوایی، همان، ص ۱۷۳-۱۷۶.
۶۰. جعفریان، **صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست**، ج ۲، ص ۸۴۴.
۶۱. خاتون آبادی، همان، ص ۵۵۳.
۶۲. بانوی اصفهانی، همان، ص ۳۶.
۶۳. مشیزی، میرمحمد سعید، (۱۳۶۹)، **تذکره صفویه**، تهران: علم، ص ۴۶۸.
۶۴. همان، ص ۴۹۵.
۶۵. منشی قمی، احمد بن شرف الدین، (۱۳۸۳)، **خلاصه التواریخ**، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران، ص ۶۲۵.